



نیست و این کار محققان دانشمند ایرانی ساکن وطن است که در مسائل مورد بحث این مجموعه تحقیق و بررسی کنند و با بی طرفی و با دید درست، نتایج آنها را بنویسند و منتشر کنند. این مجموعه و کتاب‌های دیگری که اروپاییان و غربیان نوشته‌اند می‌تواند مورد استفاده آنان واقع شود؛ اما نباید کورکورانه همه مطالب آنها را پذیرفت، چون نویسندگان آنها غالباً با دید لیبرالیستی و اومانیستی و گاهی سوسیالیستی و کمونیستی و لائیک به مسائل می‌نگرند و گویی آنچه در غرب می‌گذرد الگوی پذیرفتنی شرق و بخصوص ایران است. پس مثلاً آزادی بی‌بندوبار جنسی و دیدگاه فمینیستی غربی را ملاک خود قرار می‌دهند که بینش انحرافی و کج‌بینانه است و در نتیجه آن، همه نویسندگان و شعرای ایرانی را لائیک و ضددین و طرفدار آزادی زنان و... معرفی می‌کنند و در نوشته‌ها و آثار آنها کوچکترین جمله‌ای که بتواند نظر آنها را تأیید کند پیدا می‌کنند و آن را بزرگ می‌کنند و این از واقع‌بینی بسیار دور است. من از برداشت‌های ارائه شده در مقاله آقای کیوانی با آنکه مختصر و فهرست‌وار است در مواردی آزرده شدم، ولی مجال نقد آنها نیست. آیا هزلیات رکیک یغمای جندقی و قآنی جنبه سیاسی داشته است؟ چنانکه آقای کاتوزیان نوشته است (ص ۹۳ نشریه)، آیا طنزهای دهخدا در چرند و پرند زیاده‌روی بوده و قابل ملامت است؟ آیا پروین اعتصامی طنزپرداز بود؟ (همان صفحه) آیا ایرج میرزا ماهرترین طنزپرداز و شوخ‌طبع زمان خود بود؟ یا آن‌که در عارف‌نامه و برخی دیگر از اشعارش در نقش یک اوباش هرزه‌نگار ظاهر می‌شود. همین که ایرج ساده و سهل و ممتنع شعر می‌گفت آیا او را از یاهوهایش مبرا می‌کند؟ در بخش شاعران زن که در فصل پنجم کتاب مذکور آمده

درباره دو مقاله از گزارش میراث ۶۶-۶۷

مصطفی ذاکری*

درباره مقاله «مروری بر کتاب تاریخ ادبیات ایران؛ از مشروطه تا قاجار»

نخست از دوست عزیز دانشمند، مجدالدین کیوانی، سپاسگزارم که وقت گران‌بهای خود را صرف مطالعه و تلخیص مطالب جلد یازدهم تازه منتشرشده تاریخ ادبیات فارسی کرده و عصاره ۹ فصل آن را در مجله شریفه گزارش میراث شماره ۶۶-۶۷ منتشر نموده‌اند. دو سه نکته به نظر حقیر در مورد این کتاب گفتنی است: یکی آنکه این جلد و سایر مجلدات ۱۸ گانه آن به وسیله جمعی ایرانی دور از وطن، و ندرتاً ساکن ایران، و جمعی فرنگیان نوشته و ویراسته شده است که در بسیاری از موارد تصویر دقیق و درستی از امور ایران ندارند و بیشتر به کتابها و نوشته‌های دیگران و به‌ویژه فرنگیان نظر دارند؛ و لذا همه مطالب آنها قابل اعتماد و استناد

* استاد مصطفی ذاکری، زبان‌شناس و پژوهشگر متون ادبی و بلاغی، اوایل خردادماه گذشته، این دو نوشته را در باب دو مقاله از مقالات نشریه گزارش میراث شماره ۶۶-۶۷ به دفتر نشریات میراث مکتوب دادند تا در شماره فعلی منتشر شود؛ اما متأسفانه، در فاصله انتشار نشریه، در پنجم تیرماه، به علت ایست قلبی دار فانی را وداع گفتند؛ روحشان شاد و یادشان گرامی باد. (گزارش میراث)

است، نام زبانی ذکر شده که نه تنها شهرت ندارند، بلکه نام آنها در هیچ کتاب معتبری دیده نمی‌شود. شاه‌دختی از قاجار با نام فصل بهار خانم متوفی ۱۳۱۹ کیست؟ عصمت خانم تهرانی بهایی، متخلص به طایر، را از کجا پیدا کرده‌اند؟ فخر عظمی ارغون، زنددخت شیرازی، عالم‌تاج قائم مقامی و شمس کسمایی چه کسانی هستند و جز ترویج لختی و عریانی زنان ایرانی به تبعیت از اروپاییان چه هنری داشته‌اند؟ من از آن میان فقط نام شمس کسمایی را در کتاب از صبا تا نیما یافتیم و بقیه را نتوانستیم در کتابی پیدا کنیم. اگر بخواهم نقد خود را بر این کتاب بنویسم به درازا می‌انجامد و به همین قدر فعلاً قناعت می‌کنم و فقط میل دارم بدانم که نویسنده این شاعره‌های عجیب و غریب را از کجا پیدا کرده است.

درباره فرهنگ فارسی‌نمای کزازی و سرهنویسی

مقاله ممتع آقای بهرامی در گزارش میراث شماره ۶۷-۶۶ راجع به فرهنگی گردآوری شده از لغات فارسی یا شبه‌فارسی که مدتی است آقای دکتر کزازی در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود به کار می‌برند، مرا بر آن داشت تا یادداشت کوتاهی درباره سرهنویسی تقدیم کنم. سرهنویسی اگر به معنای نوشتن فارسی بدون لغات عربی یا با حداقل لغات عربی باشد سابقه هزارساله دارد. در آثار فارسی دری، یعنی فارسی اولیه بعد از اسلام، لغات عربی بسیار اندکی دیده می‌شود؛ چنانکه گفته‌اند در شاهنامه فردوسی که بیش از پنجاه هزار بیت است فقط چهارصد لغت عربی وجود دارد. در کتاب‌های شعر و نثر آن روزگار عموماً همین‌گونه است و این طرز نوشتن به صرافت طبع بوده است، نه تعمدی؛ یعنی مثلاً فردوسی یا نویسندگان تاریخ سیستان تماماً از لغات عربی پرهیز نمی‌کرده‌اند. زبان معمولی آنها چنین بوده است و هنوز عربی در فارسی کاملاً رخنه نکرده بود. حتی برخی شعرا چون منوچهری دامغانی که لغات عربی بیشتری در اشعارشان آمده است و حتی لغات نادری چون «عشیق» در شعر به کار برده‌اند، فقط در قوافی اشعار از آنها استفاده کرده‌اند؛ از روی ناچاری. اما زبان یک موجود زنده و دائم‌التحول است چه فارسی باشد، چه عربی، چه انگلیسی و چه ژاپنی، همه زبان‌ها به مرور دستخوش تغییرند و دائماً لغاتی بدان افزوده می‌شوند

یا از خارج بدان وارد می‌گردند و لغاتی هم می‌میرند و حذف می‌شوند و نمی‌توان آنها را ثابت و بی‌تغییر نگه داشت. در همین قرن اخیر زبان فارسی به قدری تغییر کرده است که اگر روزنامه‌های اوایل دوره رضاشاه را به جوانان تحصیل‌کرده امروزی بدهند، بسیاری از مطالب آنها را نمی‌فهمند؛ چون لغات آن زمان تغییر کرده و جای خود را به لغات جدیدی داده است. «عدلیه» امروز دادگستری است و «بلدیه»، شهرداری و «نظمیه»، شهربانی و «دارالمعلمین»، دانشسرا یا تربیت معلم و مدرسه، دبستان و دبیرستان و... مترجمان و نویسندگان در این مدت لغات بسیاری وضع کرده‌اند که جای لغات پیشین را گرفته است. لغات فرنگی بسیاری در آن زمان به کار می‌رفت که اکنون به جای آنها لغات دیگری به کار می‌رود. «استاسیون» امروز ایستگاه است و «رفوزه» مردود و... اما صدها لغت جدید به‌ویژه انگلیسی وارد فارسی شده است که بعضی از آنها حتی ده پانزده سال پیش هم وجود نداشت؛ لغات و اصطلاحات الکترونیک و اینترنت و مواد جدید و صنایع جدید فراوان است که نمی‌توان همه آنها را به فارسی برگرداند. مفاهیم جدید زبان فارسی به بیش از یک میلیون لغت نیاز دارد که بسیاری از آنها انگلیسی و اروپایی است. اما مفاهیم قرن چهارم و پنجم هجری بسیار محدود بود و با حدود چهار یا پنج هزار لغت همه آنها را ممکن بود بیان کرد که اکثر آنها فارسی اصیل بود. حال اگر کسی بخواهد مفاهیم عظیم زمان حال را در قالب مفاهیم هزار سال پیش بریزد مانند آن است که بخواهد دریایی را در کوزه‌ای جا دهد.

با این مقدمه باید بگویم سرهنویسی تعمدی نوعی سرگرمی تفریحی است و ارزش علمی و ادبی ندارد. اگر یغمای جندقی نامه‌هایی به فارسی سره نوشته یا اگر وقار شیرازی داستان‌نامه‌ای به فارسی سره از تاریخ ایران سرهم کرده، یا جلال‌الدین میرزا قاجار، فرزند فتحعلی‌شاه؛ متوفی ۱۲۸۹ اگر نامه خسروان را در همین زمینه به فارسی سره نوشته، همه از راه تفنن بوده است؛ مانند آنکه شعری بسرایند که در آن حرف الف یا حرف نقطه‌دار نباشد. معلوم است که این کار ساختگی و زورکی است و نمی‌توان آن را تعمیم داد. بچه یک‌ساله بر روی زمین می‌خزد و نمی‌تواند راه برود، وقتی

مجموع به معنای «دومعناگویی» که حتی این کلمه یعنی دومعناگویی هم نامفهوم است تا چه رسد به اصل کلمه‌ای که ایشان وضع کرده‌اند. بی‌نام را آنام، قادر را ویسپ‌توان یا هرویسپ‌توان، آمفی‌تئاتر را گردسرا، قیاس را آناگویی، تحلیل را آناکاوی، نمونه اولیه یا اصلی را باستان‌نمون یا سرنمون، نجوم را اخترگویی یا اخترگزاری و... نامیده‌اند. آیا لازم است شعری بگوییم که در قافیه‌اش بمانیم؟! شاید این نوعی کبر و غرور باشد که کسی به مردم ایران بگوید این فارسی که شما بدان سخن می‌گویید نادرست است و بیاید مثل من حرف بزنید! دکتر بصیر آستارایی که کتابهایی که درباره بهداشت نوشته و اکنون، آقای کزازی هم به همین راه می‌روند. اگر کار ایشان برای تفنن باشد، عیبی ندارد؛ اما اگر می‌خواهند برای مردم چیزی بنویسند و بگویند، بهتر است به زبان خود مردم باشد. این بیماری تا حدی در موارد لغت‌سازی همه‌گیر شده است و هر روز برخی از نویسندگان، لغات جدیدی می‌سازند و به کار می‌برند، بخصوص در هنگام ترجمه. اگرچه اکثر این کوشش‌ها ناکام می‌ماند و رایج نمی‌شود و بهتر است مترجمان به جای لغت‌سازی سواد یاد بگیرند و با آثار گذشتگان بیشتر آشنا شوند تا بیهوده لغت‌سازی و جعل لغت نکنند.

* * *

که بزرگ شد دیگر شایسته نیست که بخزد؛ مگر آنکه فلج باشد. او باید راه برود و بدود. زبان هم چنین است و اگر روزگاری همه احتیاجات زبان را می‌شد با چهار پنج هزار لغت بیان کرد، امروز مسلماً نمی‌توان چنین کرد؛ وگرنه مانند همان خزیدن اطفال خواهد بود. کسانی که به فارسی سره روی آورده‌اند غالباً از راه تفنن بوده و قصدشان این نبوده است که بگویند ای مردم ایران! از این پس چنین سخن بگویید و فارسی درست این است. اگر کسی چنین بیندیشد باید در اندیشه او خطایی یا در درکش خللی باشد. در روزگار ما هم چند نفری هستند که در این کار افراط کرده‌اند؛ یکی مردی است بسیار دانشمند و عالم به چند زبان، که کتابی درباره خط فارسی و آیین نگارش نوشته هم است و برخی آثار فلسفی را به زبانی ساختگی و من‌درآوردی شبه فارسی ترجمه کرده است که هیچ فارسی‌زبانی آنها را نمی‌فهمد و حتی لغات ساده را بدل به لغات نامفهوم و عجیبی کرده است. مثلاً «دیالکتیک» را که از صد سال پیش در نوشته‌های فارسی جدل ترجمه کرده‌اند ایشان «دویچمگوئیک» ترجمه کرده است که از تجزیه اجزای Dialectics انگلیسی به دست آورده است؛ یعنی «دوی» به جای Dia، «چم» یعنی معنا و «گوئیک» یعنی گفتن، و در